

نیچہ و تخریبہ ارادہ معطوف بہ قدرت

از نگاہ استاد شهید مطہری



شعبہ شکارہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
رسالہ جامع علوم انسانی

دکتر محمد منصور فزاد

اهمیت افکار نیچه

نیچه (۱۹۰۰-۱۸۴۴) متفکر آلمانی است^۱ که به قول لئو استراوس در فلسفه سیاسی موج سوم و آخر را برداشته است. (موج اول به وسیله ماکیاوول و موج دوم به وسیله روسو ایجاد شد)^۲ او از پایه گزاران و شخصیت‌های مشهور مکتب اگزیستانسیالیسم^۳ محسوب شده و هر چند او را الحادی نامیده‌اند، ولی نمی‌توان او را یک‌سره الحادی نامید. جمله مشهور وی این است که خدا مرده است، یعنی خداوند از صحنه جان و روح آدمیان غایب است و زمانه اقتضا ندارد که مردم خدا را بپرستند. امثال دکتر رضا داوری، نیچه را آخرین آموزگار فلسفه خوانده‌اند و از این نگاه، فلسفه با نیچه به پایان راه خود می‌رسد و هر آنچه که در قوه داشته است، فعلیت پیدا می‌کند. (البته مقصود این نیست که او آخرین آموزگار تفکر است)^۴ آثار او عبارتند از «چنین گفت زرتشت» (که در آن معتقدات خویش را از زبان زرتشت، پیامبر ایرانی، به شعر بلند، به زبان آلمانی نوشته است)، «فراسوی نیک و بد»، «شامگاه بت‌ها»، «دجال» و... نیچه^۵ گرچه پست‌مدرن نیست، ولی اکثر متفکران برجسته پست‌مدرنیست، از نیچه الهام می‌گیرند. از این رو، پرداختن به فلسفه او، نقطه شروع طبیعی و ضروری برای آشنایی مباحثی است که در جدال مدرنیسم و پست‌مدرنیسم ارائه شده‌اند.

استاد شهید مرتضی مطهری (۱۳۵۸-۱۲۹۸ هـ. ش) که یکی از بزرگ‌ترین مدافعان و مبلغان دین در ایران معاصر است، در هر موضوع و مسئله‌ای که رقبا می‌خواستند دین را به نحوه‌ای مورد سؤال قرار دهند، حاضر می‌شود و از این رو به مهم‌ترین پرسش‌های عصر در آثارش پرداخته و آثار مفید و مؤثری از خود به‌جا گذاشته است. از آن‌جا که در عصر مطهری اندیشه‌های غربی و مبانی و مظاهر روشن‌فکری ایران را پُر کرده بود، مطهری نیز به غرب‌شناسی و اندیشه متفکران آن زمان

پرداخت و از این رو، حیطة و عمق مباحث این متفکر شیعی نسبت به سایر متفکران حوزوی، حال و هوای تازه می‌یافت. در این حوزه بیش‌ترین تلاش او به جهت شرایط عصر به مارکسیسم و نقد آرای مارکسیسم اختصاص یافت.

از جمله متفکران غربی که در نگاه مطهری، مورد غفلت قرار نگرفته است، نیچه و خصوصاً نظریه اراده معطوف به قدرت او می‌باشد، ولی از آن‌جا که استاد در معرفی دیدگاه نیچه و نظریه‌اش تنها به یک مرجع آن هم به نقل از دیگری^۶ و نه مستقیم، به مباحث این متفکر ارجاع داده‌اند، از این جهت، بعضی دیگر از نکات مهم و ابعاد بااهمیت این نظریه مغفول مانده است که در این نوشتار ابتدا ضمن طرح برداشت و نگرش استاد مطهری از نیچه در بحث مورد اشاره و نقد آن مکتب و بیان نگاه اسلامی به بحث قدرت، سایر ابعاد بحث نیچه نیز کم و بیش مورد توجه و ارزیابی قرار گرفته و در مورد بعضی از برداشت‌های استاد شهید مطهری نیز داوری خواهد شد. پرداختن به مباحث مربوط به توانایی، خواست و قدرت در عصر حاکمیت و قدرت دینی، خصوصاً زمانی که کشمکش بر روی قدرت در بین نیروهای این مرز و بوم مسئله‌آفرین است، بدون شک، ضرورت اساسی دارد.

اراده معطوف به قدرت از نگاه شهید مطهری^۷

مجموعه دیدگاه‌های استاد مطهری در معرفی و نقد نظریه اراده معطوف به قدرت نیچه در نکات زیر قابل دسته‌بندی است:

۱. انسان کامل از نظر نیچه: از نگاه نیچه، دین ساخته و پرداخته ضعف‌است، برای این‌که قدرت اقویا را محدود کند. خیانتی که به عقیده او دین به بشر کرده است، این است که مفاهیمی همچون بخشش، جود، رحم و مروت، انسانیت، خوبی، عدالت و امثال این‌ها را بین مردم پخش

بی ارزش بودن اراده به قدرت به معنی ورای ارزشی بودن است، زیرا غایتی جز خود ندارد و تمام ارزش ها در خدمت حفظ و افزایش قدرت است

کرده و بعد اقویا گول خورده اند و به خاطر عدالت، مروت و انسانیت مجبور شده اند کمی از قدرت خود بکاهند.

از نظر او، همیشه یک عده باید زبردست باشند و یک عده زبردست. زبردست ها جانشان در بیاید و برای زبردست ها کار کنند تا آن ها رشد کنند و گنده شوند و «مرد برتر» میان آن ها پیدا شود. این مکتب اساساً انسان برتر و والا و انسان کامل را مساوی با انسان مقتدر و انسان زورمند و کمال را مساوی با قوت و قدرت می دانند.

۲. اصل تنازع بقا و بقای اصلح: شهید مطهری معتقدند که نیچه از دو اصل تنازع بقا و بقای اصلح داروین تأثیر پذیرفته و نتیجه گرفته که اصل در حیات همه جانداران و حتی در حیات انسان همین است و جنگ و تنازع اصلی در زندگی انسان هاست و هر انسانی که مقتدرتر باشد، باقی می ماند و حق با همان است که باقی می ماند و بعد گفت طبیعت به سوی انسان کامل باید در آینده به وجود آید.

۳. نیچه و نفی تساوی حقوق انسان ها: از نظر نیچه این سخن باطل است که مردم و قبایل و ملل در حقوق یکسانند و این با پیشرفت عالم انسانیت منافی است، زیرا سبب می شود که ضعیف ها را در حد قوی ها نگه داریم و دیگر قوی های بیچاره! هم پیش نروند. بگذار ضعیف ها پایمال شوند تا میدان برای قوی باز شود، وقتی میدان برای قوی باز شد، انسان برتر به وجود می آید.

او معتقد است که مردم باید دو دسته باشند؛ یکی زبردستان و دیگری زبردستان و اصالت و شرف متعلق به زبردستان آلت و وسیله اجرای اغراض ایشان می باشد.

۴. نیچه و تحقیر حق زنان: از نگاه نیچه برابری زن و مرد و لزوم رعایت حقوق او سخنان باطل است. اصل مرد است، مرد باید جنگی بوده و زن وسیله تفنن و تفریح جنگیان باشد و فرزند بیاورد.^۸

۵. خیانت ادیان به بشریت از نگاه نیچه: او معتقد است در آغاز امر بر وفق خواش سردمان نیرومند

می گذشت و ناتوان، زبردست و بنده ایشان بود، ولی ناتوانان با حيله و نیرنگ و با تمسک به اصولی چون رأفت، شفقت، فروتنی و... که از سوی ادیان مطرح می شد، توانایی نیرومندان را تعدیل کردند و از بندگی آن ها رها شدند. از نگاه نیچه، اخلاق مسیحی، اخلاق بندگی است و اخلاق خواجهگی را تپاه کرده است و گفت وگویی برادری و برابری و صلح و رعایت حقوق زنان و رنجبران و امثال این سخنان که امروزه در دنیا شایع شد، از آن منشا است و خدعه، تزویر و فریب است و مایه فقر، ضعف و انحطاط می باشد. فکر خدا و زندگی اخروی را باید کنار گذاشت. باید رأفت و رقت قلب را دور انداخت چون خواستگاه آن ها عجز و فرومایگی است.

۶. نفس پروری و نه غیر پرستی: نیچه معتقد است که نفس کشی را چرا باید پرورد. غیر پرستی چیست؟ باید خواست و خود را باید پرستید، ضعیف و ناتوان را باید رها کرد تا از میان برود و رنج و درد در دنیا کاسته شود. مرد برتر آن است که نیرومند باشد و به نیرومندی زندگی کند و هواها و تمایلات خود را بر آورده نماید.

۷. اشکالات مکتب نیچه: استاد شهید مطهری دو اشتباه مکتب نیچه را این چنان می داند؛ اول آن که تمام ارزش های انسانی، جز یک ارزش که همان قدرت است، در این مکتب نادیده گرفته شده است. گرچه قدرت مساوی با کمال است، اما نه این که کمال مساوی قدرت باشد. قدرت فی حد ذاته کمال است، همچنان که علم، اراده، اختیار و حیات کمال است. پس مشکل آن جاست که قدرت، تنها کمال نیست؛ چنان چه در ذات حق تعالی نیز قدرت تنها یکی از صفات کمالی است.

دوم، این مکتب علی رغم ادعاهایی که می کند، خود را هم خوب نشناخته است. این مکتب، قدرتی را شناخته است که همان قدرت حیوانی است، یعنی قدرت عضلانی و نفسانی. اهمیت بشر در این است که در انسان، مبدأ قدرتی غیر از قدرت عضلانی وجود دارد، یعنی فرضاً اگر مکتب ما مکتب قدرت باشد، نتیجه آن نیست که آقای نیچه گرفته است که انسان قدرت به دست بیاورد و نفس را پرورد و از تمتعات مادی دنیا بهره برد و ضعیف گشتی نماید.

۸. منطق اسلام در قدرت: اسلام به یک معنا قدرت را تبلیغ کرده است، ولی قدرتی که نه تنها قدرت نیچه ای نیست، بلکه قدرتی است که از آن قدرت همه صفات عالی انسانیت برمی خیزد و قدرتی که از آن مهربانی، رحم و دیگر صفات انسانی برمی خیزد.

هیچ دینی به اندازه اسلام، پیروان خود را به قوت و قدرت دعوت نکرده است، مثلاً سوره مریم/۱۲، صف/۴، فتح/۲۹، بقره/۱۹۰ و... در سوره انفال/۶۰ می خوانیم

که: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخيل، ترهبون به عدو الله و عدوكم، یعنی برای (بازگردانی) آنان هر چه از نیرو و اسبان پرواری که می‌توانید تدارک کنید تا به وسیله‌اش دشمن خدا و دشمنان بترسانید.»

این نکته در احادیث نیز فراوان مورد توجه قرار گرفته است، چنانچه در نهج البلاغه آمده «نفسه اصلد من الصلده، مؤمن روحش از سنگ خارا سخت تر و محکم تر است.» (حکمت/۳۳۳)

در سیره نبوی نیز شجاعت موج می‌زند. هم در روحش تزلزلی دیده نمی‌شد و هم از قدرت و قوت ظاهری نیز توانا بود. پس با توجه به کتاب و سنت و سیره معصومین می‌توان از توجه اسلام به قدرت سخن گفت، ولی در اسلام قدرت و توانایی یک ارزش از ارزش‌های انسانی در کنار چندین ارزش دیگر است که مجموعاً همه این ارزش‌ها در کنار یکدیگر، انسان کامل اسلام را تشکیل می‌دهد.

در این قسمت به صورت مختصر نظریه‌ی نیچه پیرامون قدرت از نگاه استاد معرفی و نقد شده. دیدگاه استاد شهید مرتضی مطهری پیرامون نگاه اسلامی به بحث قدرت منعکس شده است.

تأملی بر سایر ابعاد نظریه‌ی نیچه

۱. اراده‌ی معطوف به قدرت از نگاه نیچه: به درستی گفته شده که این اراده با آنچه در علم‌النفس، نام یکی از استعداد‌های نفسانی می‌شناسند نباید اشتباه کرد، بلکه حقیقت وجود و عین وجود مطلق است. به عبارت دیگر، اراده‌ی اختصاصی به انسان دارد، بلکه ذات تمام موجودات اعم از مادی و نفسانی است.

نکته‌ی دیگر این است که وقتی اراده به قدرت اضافه می‌شود، مقصود این نیست که قدرت امری و رای اراده است و اراده سعی و جهد می‌کند تا آن را به دست آورد، بلکه این اراده عین استیلا و قدرت است. قبل از نیچه کسان دیگری هم گفته‌اند که اراده، مقوم ذات هر چیزی است، اما نیچه به گفتن این که موجود مطلق، اراده به

قدرت است، اکتفا نمی‌کند، بلکه نتایج منطقی آن را بیان می‌کند. بشر کامل نیچه عهده‌دار درک وجود به‌عنوان اراده به قدرت و حفظ و نگاه‌داری آن است.^۹

در نظر نیچه عالم و آدم گذشته باید نابود شود تا عالم و آدم دیگری از نو ساخته شود. اما چیهیست که عالم و آدم گذشته را نفی می‌کند و عالم و آدم دیگری از نو ساخته شود؛ اراده به قدرت، اما آیا این اراده‌ی معطوف به قدرت هم ارزش دارد؟ آیا ملاکی هست که با آن بتوان ارزش اراده‌ی قدرت را تعیین کرد؟ نه. اراده‌ی قدرت دیگر ارزشی ندارد، زیرا ملاک است و تمام ارزش‌ها را به‌عنوان شرایط حفظ و بقای خود، جعل می‌کند. بی‌ارزش بودن اراده به قدرت به معنی ورای ارزشی بودن است، زیرا اراده به قدرت، غایتی و مقصودی جز خود ندارد و تمام ارزش‌ها در خدمت حفظ و افزایش قدرت است. اراده‌ی قدرت تابع هیچ عامل خارجی نیست و هر چه دارد از اوست. اراده‌ی قدرت آغاز و انجام است.^{۱۰}

و همچنین نیچه حقیقت را نیز چیزی نمی‌داند به جز نامی برای اراده‌ی معطوف به قدرت، زیرا اراده‌ی معطوف به حقیقت، یعنی استوار ساختن، حقیقی و پایدار ساختن، از بین بودن خصلت کاذب چیزها و تفسیر مجدد آن به منزله حقیقت موجودات، حقیقت نام اراده‌ای است که می‌خواهد چیره شود و فی‌نفسه پایانی ندارد.^{۱۱}

و در نهایت، نیچه می‌پرسد «آیا نامی برای این جهان می‌خواهید؟ پاسخی به تمام معماهایش؟ و نیز پرتوی نوری برای شما، شما نیرومندترین و بی‌باک‌ترین مردان که بیش از همه به نیمه‌ی شب تعلق دارید و بهتر از همه پوشیده‌گشته‌اید؟ این جهان اراده‌ی معطوف به قدرت است و نه چیز دیگر! و شما نیز خود همین اراده‌ی معطوف به قدرتید و نه چیز دیگر.»^{۱۲}

۲. اقسام انسان‌ها: در مجموع آرای نیچه شاید بتوان از چهار قسم انسان بحث نمود:

اول، انسان، «انسانی زیادی انسانی» که در مقایسه با فرا انسان، پیرو ارزش‌های کهنه‌ی عامل فرهنگ سنتی است. شتر نماد او و زاهد خلوت‌نشین^{۱۳} آرمان اوست.

استاد مطهری دو اشتباه مکتب نیچه را این چنان می‌داند: اول

آن‌که تمام ارزش‌های انسانی، جز ارزش قدرت، در این

مکتب نادیده گرفته شده است. دوم، این مکتب علی‌رغم

ادعاهایی که می‌کند، خود را هم خوب نشناخته است

دوم، واپسین انسان؛^{۱۴} قابل تحقیرترین انسان که دیگر حتی معیارهای لازم برای تحقیر خویش را نیز از دست داده است. وی قبول دارد که ارزش‌های کهنه دیگر یک‌سره بی‌بنیادند و می‌داند که خدا مرده است، (خلاف انسانی زیادی انسانی) اما خوش حال است که اگر مسئولیت و تکلیف الزامی در میان نباشد، نه سعی می‌کند مثل آفریننده ارزش‌های نو بیافرینند و نه حتی مثل انسان برتر اختیار عمل داشته باشد.

سوم، انسان برتر؛^{۱۵} از مرگ خدا آگاه است، اما قادر نیست آن را با دل و جان بپذیرد. همچنان طوری رفتار می‌کند که انگار خدا هنوز زنده است. بنیانی انسانی را جانشین بنیان خدایی ارزش‌ها می‌کند، اما تبدیل سرشت صورت نمی‌گیرد و همان ارزش‌های قبلی پابرجا می‌ماند. چهارم، فرسا انسان؛^{۱۶} انسانی از یک فرهنگ نو، آفریننده‌ای نیای او و زرتشت پیامبر اوست. بنابراین، انسانی است با اخلاقی نو که از توان خواهی خلاق و تصدیق‌کننده مایه می‌گیرد. در عین حال از متافیزیک جدیدی برخوردار است. متافیزیک بازگشت جاویدان.^{۱۷} در مباحث شهید مطهری از نگاه نیچه انسان کامل، انسان برتر و ابرمرد، انسان والا و مرد برتر آمده بود که همه این اوصاف متعلق به قسم چهارم از انسان‌های نیچه، یعنی فرانسایان می‌باشد. از این رو، برای فهم نظریه قدرت که مظهر کامل انسان، فرانسایان است، شناخت اقسام آدمیان از نگاه این متفکر ضرورت دارد تا هم به سطوح آدمیان از نگاه نیچه واقف شویم، هم در پس واژه‌های متعدد برای ابرمرد نیچه به خطا و اشتباه در برداشت دچار نشویم و هم با پیچیدگی‌های مباحث نیچه بهتر آشنا شویم و به راحتی درباره دیدگاه او به قضاوت ننشینیم، خصوصاً که خود او به فیلسوفان توصیه می‌کند «همان به که به نهانگاه بگریزید! در پس نقاب و زیرکی‌های خویش پنهان شوید تا شما را به جا نیاورند! یا اندکی از شما بترسند... هرچه ژرف است، نقاب دوست دارد.»^{۱۸}

از این روست که وقتی نیچه فرآیند ایجاد یک ابرمرد را فرآیند غلبه کردن می‌داند، این ابهام وجود دارد که آیا این غلبه و استیلا معنای لغوی سیاسی را دارد یا

می‌خواهد از غلبه روحی و استیلا بر نفس تمثیلی آورده باشد و یکی بر این باور باشد که هر دو نوع غلبه مراد نیچه است.^{۱۹} و دیگری بگوید که این مفهوم استعاری هیچ نسبتی با سلطه‌گری و برتری‌طلبی ندارد و اساساً این مفهوم بیش‌تر به معنای رشد و شکوفایی است و کاری با مفهوم پیش‌پاافتاده قدرت‌طلبی و سلطه‌گری ندارد.^{۲۰}

نکته قابل توجه درباره اقسام انسان‌ها از نگاه نیچه آن است که آیا او که از تفاوت انسان‌ها سخن به میان می‌آورد، این برترین‌ها و شرافت‌ها را فطری می‌داند یا اکتسابی؟ بعضی از تحلیل‌گران آرای نیچه فرض را بر این نهاده‌اند که به نظر نیچه جوامع اشرافی فاتح و اعقاب آن‌ها از لحاظ ساختمان طبیعی، برتر از زبردستان خود هستند، چنان که انسان برتر از حیوانات اهلی است، منتها نه به آن اندازه و مراد از ساختمان طبیعی برتر آن باشد که افراد نژاد برتر و اعقاب آن‌ها بیش‌تر احتمال دارد که به معنای مورد نظر نیچه شریف باشند، یعنی قدرت اراده بیش‌تر و همدردی کم‌تر و ترس کم‌تر و ملامت و مهربانی کم‌تر داشته باشند.^{۲۱}

۳. خرده‌گیرها بر نیچه: بر نظریه اراده معطوف به قدرت نیچه و اقسام آدمیان اشکالاتی مطرح شده که از جمله آن‌ها عبارتند از:

اول، اگر نیچه سر جنگ با مقدسات دارد، راسل از دو نوع مقدسات سخن به میان می‌آورد؛ آن‌ها که به طبع مقدسند و دیگر آن‌ها که تقدس را از ترس (آتش جهنم یا ترس از انتقام همسایه) برمی‌گزینند. نیچه فقط مقدس دوم را می‌تواند تصور کند. هرگز آن انسان را تصور نکرده است که با همه بی‌باکی غرور و ثبات قدم مرد برتر، به کسی آزار نمی‌رساند، زیرا که میلی به این کار ندارد.^{۲۲}

دوم، اگر اراده معطوف به قدرت، واقعاً یگانه اصل تبیینی است و برای پیدا کردن سبب هر چیزی کفایت می‌کند، علت تنوع پدیدارهایی که این اراده از طریق آن‌ها خارجیت پیدا می‌کند، چگونه معلوم می‌شود؟ اشکالی ندارد که بپذیریم اراده قدرت یکی از کیفیت‌ها با حالت‌های نفسانی است که هدفش تسلط بر هر چیزی خارج از خویش است، ولی اگر این چیز خارجی نیز

اگر نیچه سر جنگ با مقدسات دارد، راسل
از دو نوع مقدسات سخن به میان می‌آورد؛ آن‌ها که به
طبع مقدسند و آن‌ها که تقدس را از ترس برمی‌گزینند.
نیچه فقط مقدس دوم را می‌تواند تصور کند

محصول اراده تلقی شود، آن وقت در دام ایده آلیسم یا اصالت معنا می افتیم و در جهانی گیر می کنیم که اصل در آن تنها خود است و بس.^{۲۳}

سوم، استرن بر نیچه با طرح پرسشی، خرده می گیرد که آیا شناخت، یکی از عاملان اراده معطوف به قدرت است یا اراده معطوف به قدرت، یکی از مواردی که شناخت باید به آن تعلق گیرد؟ هیچ پاسخی نیست که نیچه به این پرسش ها بدهد و نقیض آن را نگوید.^{۲۴}

چهارم، اگر ابرمرد، مورد علاقه نیچه است و ایجاد آن را وظیفه می داند و حتی برای پیدایش ابرانسان معتقد است که باید خود را قربانی کنیم، یاسپرس، از اگزستانسیالیست ها، بر نیچه انتقاد می کنند که او هرگز نمی گوید که ابرانسان چگونه می تواند پیدا شود. وی فقط ایده قربانی کردن خود را گسترش می دهد.^{۲۵}

پنجم، بر نیچه اشکال شده که مطرح کردن اراده قدرت، بدون توجه به عدالت اجتماعی، به نگاه توتالتری منتج می شود، زیرا نظم سیاسی مورد نظر او که برای تولید نبوغ و فرهنگ ضروری است، تنها به شکلی سلطه گرانه می تواند وجود داشته باشد.^{۲۶}

ششم، از زاویه دیگر، اشکالی را بر سه متفکر بزرگ غرب (با اصالت آلمانی، هر سه منکر وجود خدا، منکر اخلاق و...) ^{۲۷} وارد است. در پاسخ به این پرسش اساسی که چه چیز آدمیان را به آنچه می کنند، برمی انگیزد؟ مارکس پاسخ داد منافع مادی، فروید پاسخ داد، انگیزه جنسی و نیچه پاسخ داد، اراده معطوف به قدرت.

اگر ملاک ارزش و اعتبار نظریه را ابطال پذیری بگیریم، اشکال عمده بر هر سه نظر و این جا خصوصاً نیچه، آن است که دیدگاه او به جهت وسعت حیطه، آزمایش پذیر نیست، زیرا فردی که فداکاری کند، نیچه با نظریه اراده قدرت در صدد توجیه رفتار اوست و اگر کسی شقاوت کند نیز با همین مبنا درباره رفتارش داوری می شود. به عبارت دیگر، همه اعمال را بدون آن که صحت و سقم آن را سنجید، می توان به نظریه اراده قدرت نسبت داد و این نکته یعنی بی اعتباری دیدگاه نیچه بر مبنای اصل ابطال پذیری.^{۲۸} چون در هیچ زمان و مکان و موقعیتی نمی توان دیدگاه او را ابطال نمود.

در این قسمت به صورت موجز با بعضی دیگر از ابعاد نیچه (جدای از مباحث شهید مطهری) و انتقاداتی بر او آشنا شدیم.

جمع بندی و نتیجه گیری

۱. بی شک رقیب اصلی فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی، فرهنگ و تمدن غربی است. اگر غربیان شناخت شرق و اندیشه اسلامی - ایرانی را مورد اهتمام خود قرار داده و

استرن بر نیچه خرده می گیرد که آیا شناخت، یکی از عاملان اراده معطوف به قدرت است یا اراده معطوف به قدرت، یکی از مواردی که شناخت باید به آن تعلق گیرد؟

مستشرق، تربیت نموده اند، ضرورت دارد که شرقیان و مسلمانان و ایرانیان نیز غرب را بشناسند و مستغرب بهروراندند.^{۲۹} در این زمینه از جمله متفکران اسلامی که گام هایی برداشته، استاد شهید مرتضی مطهری است. در غرب شناسی، شناخت نیچه که به تعبیری آخرین آموزگار متافیزیک است،^{۳۰} کاملاً ضرورت دارد. تلاش های شهید مطهری درباره نیچه محدود و ابتدایی است، ولی نباید فراموش نمود که در عصری که مطهری به معرفی و نقد نیچه پرداخت که هنوز افکار نخبگان فرهنگی غرب، به راحتی در دسترس ما ایرانیان نبوده است، اما حداقل نکته ای را که نیاز به توجه و تذکر دارد آن است که اگر شناخت محدودی نیز از افکار شخصیتی داریم، باید در یافته هایمان دقت کنیم که این شناخت محدود، غلط و ناصواب نباشد. تأمل کوتاه درباره نیچه با توجه به این که او خود اصرار دارد که پنهان بماند، حکایتگر این است که شناخت نیچه کار دشواری است و در داوری راجع به نیچه نباید تعجیل نمود.

۲. نیچه درباره توان، قدرت و خواست به نظریه پردازی پرداخته و از نگاه او هدف قدرت نه صیانت خود، بلکه برای فزونی یافتن بوده و آرزوی هر موجود زنده ای برای رشد، گسترش و توسعه است. از نگاه او، قدرت به ویژه به یک فراگرد و یک فعالیت اشاره دارد که در آن مسئله مهم صرف و حتی اتلاف، نیرو است و نه هدفی که باید به آن دست یافت.^{۳۱}

شهید مطهری گرچه درباره قدرت تا حدودی به تأمل نشست و قدرت خواهی را مطلوب ولی در کنار سایر ارزش ها دانسته، اما هنوز در جهان اسلام، بحث قدرت، خواست و توان به صورت ذو ابعاد مورد توجه قرار نگرفته است. شهید مطهری در بحث دیگری درباره قدرت آورده است که اسلام طرفدار دو قدرت است؛ یکی قدرت روحی و دیگر قدرت اقتصادی. طرفدار قدرت روحی به این معنی که می گوید از ناحیه اخلاقی شما این

شهید مطهری در بحث دیگری درباره قدرت آورده است که اسلام طرفدار دو قدرت است؛ یکی قدرت روحی و دیگری قدرت اقتصادی

ابرمرد حمایت نمود و از آرزوهایش بود، اما در عمل در اواخر عمرش به گونه‌ای دیگر زیست، زیرا در سال ۱۸۸۹ یعنی یک سال قبل از مرگش، وقتی رفتار خشونت‌آمیز کالسکه‌رانی را با اسبش که پای او در چاله‌ای گیر کرده بود دید، طاقت نیاورد و به آن فرد اعتراض کرد ولی ناگهان بر اثر چند ضربه تازیانه آن گاری‌چی به زمین افتاد و با حالت نحیف و ناتوانی که داشت مقدمه‌ای برای سکنه و مرگ او فراهم آمد و چندی بعد هم مُرد. چنانچه نویسنده‌ای این فضا را چنین تعبیر کرد «در ۳ ژانویه، نیچه پیاپی تراکارلو

تورینو در هم می‌شکند و اسب پیر گاری‌کشی را که صاحبش آن را به کتک بسته است در آغوش می‌گیرد.»^{۳۷} و از این رو به درستی گفته شده است که «نیچه شخصاً از عمل‌کنندگان به نظریه اراده معطوف به قدرت نبود و فقط آن را توصیف کرده است.»^{۳۸}

پی‌نوشت

۱. سال‌شمار زندگی نیچه را ببینید در استرن، ج. پ، نیچه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، نشر طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۷۳، صص ۴۲-۶۲.

۲. تفصیل مطلب را ببینید در مقاله فلسفه سیاسی چیست؟ لنواستراوس، ترجمه فرهنگ رجایی، کتاب دوازدهم فرهنگ، پاییز ۱۳۷۱، صص ۲-۶.

3. Existentialism

۴. داوری، رضا، فلسفه چیست؟ انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۹، صص ۱۹۵ و صص ۲۰۸.

۵. از جمله کتاب‌های منسوب به نیچه، کتاب «خواست قدرت» (اراده معطوف به قدرت) است که چون پس از مرگ به وسیله خواهرش دست‌کاری شده، در سندیت آن تا حدی خدشه کرده‌اند. بر این اساس این کتاب نیچه را با نازیم هم‌افق دیدند که دیگران آن را به خواهر و شوهر ضدیهودش نسبت داده‌اند.

۶. فروغی محمدعلی، سیر حکمت در اروپا، ج دوم، سازمان کتاب‌های جیبی، صص ۲۴۷-۵۵.

۷. استاد مطهری در منابع زیر به نظریه نیچه پرداخته است:

انسان کامل، انتشارات صدرا، صص ۱۲۶-۸ و صص ۷۷-۲۵۳.

وحی و نبوت، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا، صص ۲-۲۱.

فطرت، مجموعه آثار استاد، ج ۳، انتشارات صدرا، صص ۵۳۱-۲.

و نیز مجموعه آثار استاد از علی دژاکام، تفکر فلسفی غرب از منظر استاد شهید مرتضی مطهری، جلد دوم، نشر فرهنگی اندیشه، ۱۳۵۷، صص ۷۳-۹۹. در این منبع عین مواضع استاد درباره نگرش نیچه در منابع فوق‌الذکر منعکس شده است.

۸. نیچه در منابع دیگر درباره زنان معتقد است که «مرد را برای جنگ باید بپرورد و زن را برای دوباره نیرو گرفتن جنگ‌آوران، دیگر کارها ابلهی است.» «مرد را از زن هراسی باید

قدر قوی و نیرومند باشید که به دنیا و مافی‌هایش اعتنا نداشته باشید و از نظر اقتصادی باید کوشش کنیم مال و ثروت را از طریق مشروع در اختیار خودمان بگیریم تا بتوانیم از این قدرت مادی و اقتصادی استفاده کنیم.»^{۳۲}

جا داشت که استاد شهید درباره قدرت سیاسی که از دغدغه‌های مهم جامعه اسلامی است نیز به تأمل جدی می‌نشستند و جا داشت در تحلیل قدرت روحی، به مباحث نیچه که بر اساس بحث قدرت روحی به نتیجه‌ای عکس استاد می‌رسند نیز اشاره نمود و دیدگاه اسلامی را ارائه می‌نمودند. اگرچه نیچه نظریه اراده قدرت را تا آنجا پیش برده که ملاک نیک و بد را به آن بازگردانده و می‌گوید «آنچه حس قدرت را تشدید می‌کند، خواست قدرت و خود قدرت در انسان، نیک است و آن چه از ناتوانی می‌زاید، بد است.»^{۳۳} نگرش اسلامی که قدرت را ارزش می‌داند چه وجوه اشتراک و افتراقی با این دیدگاه دارد؟ و...

۳. نیچه، چنان که دیدیم، با ادیان به خصوص مسیحیت و یهودیت در ستیز است. البته او این بودا را تنها دین مثبت می‌داند که به جای مبارزه بر ضدگناه، ستیز بارنج را تجویز می‌کند.^{۳۴} و از این جهت، تفکرش در مقابل تفکر اسلامی قرار می‌گیرد، اما هم او منتقد جدی غرب است. از نظر نیچه، اروپایی امروز به مراتب کم‌ارزش‌تر از اروپایی عهد رنسانس است. از آن به بعد مفهوم پیشرفت به هیچ وجه و به ضرورت همان ترقی، تکامل به پیش و نیرومندی نیست.^{۳۵} نیچه از منتقدان فردگرایی لیبرالی است و فردگرایی مدرن را عامل اشتغال خودمحرورانه به هدف‌های صرفاً شخصی می‌داند و از نگاه او خطر در آن است که جامعه اهمیت فرهنگی را نادیده بگیرد و رواج بی‌فرهنگی را جایز شمارد^{۳۶} و... یعنی نیچه از منتقدان غرب فعلی است، اگر چنین است، نگاه نقادانه نیچه به غرب‌شناسی ما چه قدر کمک می‌کند؟ پرسش‌ها و نقدهای او برای ما تا چه حد گره‌گشا است؟ برای ادراک نقایص رقیب تا چه حد به فهم این ابعاد از دیدگاه‌های نیچه نیازمندیم؟ و...

۴. چنانچه استاد مطهری به درستی اشاره دارند، نیچه گرچه در اندیشه از توان، قدرت و خواست دفاع نمود و از

- آنگاه که زن عاشق است، چه آن گاه است که زن همه چیز را فدا می‌کند و هیچ چیز دیگر را در نظرش ارجی نیست. «مرد را از زن هراسی باید آن گاه که زن بیزار است.» «زن بدذات است» و توصیه او که به سراغ زنان می‌روی، تازبانه را فراموش نکن.» نیچه، فریدریش ویلهلم، چنین گفت زرتشت، ترجمه داریوش آشوری، مؤسسه انتشارات آگاه چاپ دهم، ۱۳۷۶، صص ۷۷-۸.
۹. فلسفه چیست؟ صص ۹-۱۹۶. در همین منبع صص ۱۹۶ آمده که اراده معطوف به قدرت که نیچه از آن صریحاً به عنوان وجود موجود، تعریف می‌کند، آخرین پاسخ به پرسش اصلی فلسفه است که پرسش از وجود موجود مطلق و با این پاسخ، فلسفه به آخرین منزل خود می‌رسد.
۱۰. همان منبع، صص ۲۰۴-۵.
۱۱. نیچه، مقاله اراده معطوف به قدرت، ترجمه میترا رکنی، کتاب فرهنگ، ش ۱۵، تابستان ۷۲، صص ۵۶.
۱۲. همان منبع، صص ۷۵.
۱۳. زاهد خلوت‌نشین (EMITE) از نگاه نیچه، نوعی انسان که زیر بار منافیزیک و اخلاق سنتی، از پا افتاده است، از مرگ خدا بی‌خبر است. عشقش به خدا باعث می‌شود از عشق به انسان‌ها روی‌گردان شود و از روی عادت به یک رشته احکام مضحک اخلاقی بپردازد. مراجعه شود به: پیر ابر - سوفن زرتشت نیچه، ترجمه بهروز صفدری، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۶، صص ۱۶۷.
14. Dernier Homme
15. Homme Supérieur
16. Surhomme
۱۷. شرح چهار قسم انسان از همان منبع، صص ۱۶۵-۷۰.
۱۸. بلوم، ویلیام تی، نظریه‌های نظام سیاسی، جلد ۲، ترجمه احمد تدین، نشر آران، ۱۳۷۳، صص ۹۵۵-۶.
۱۹. همان منبع، صص ۹۶۴ و موبدانی برداشت در، استرن ج.پ، نیچه، ترجمه فولادوند، نشر طرح نو، چاپ سوم، ۱۳۷۳، صص ۱۳۰-۱.
۲۰. فولادوند حامد، گفت‌وگوی تحت عنوان جنون خرد، همشهری، ضمیمه، ماده ۱۲، اسفند ۱۳۸۰، صص ۷۳. و این محقق معادل توان‌خواهی را برای استعاره اراده معطوف به قدرت پیشنهاد می‌کند.
۲۱. راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، ج ۲، ترجمه نجف دریابندری، نشر کتاب پرواز، چاپ پنجم، ۱۳۶۵، صص ۱۰۵۰.
۲۲. همان منبع، صص ۱۰۴۹.
۲۳. نیچه، ج.پ. استرن، صص ۱۲۸.
۲۴. نیچه، ج.پ. استرن، صص ۱۳۴-۵.
۲۵. نصری، عبدالله، خدا و انسان در فلسفه یاسپرس، انتشارات آذرخش، ۱۳۷۵، صص ۳۷۴-۵.
۲۶. انسل کیت، پیرسون، هیچ انگار تمام عیار، ترجمه محسن حکیمی، انتشارات خجسته، ۱۳۷۵، صص ۸۳.
۲۷. مقایسه این سه متفکر در نیچه، ج.پ. استرن، صص ۲۵-۳۵.
۲۸. پوپر دیدگاه مارکس و فروید را ابطال‌ناپذیر می‌داند. مراجعه شود به: مصاحبه با پوپر، ایرج علی‌آبادی، کتاب آگاه، دی‌ماه
- ۱۳۶۲، مؤسسه انتشارات آگاه، صص ۲۶۲-۳.
۲۹. بسط دادن تلاش‌های امثال حسن حنفی در کتاب «مقدمه فی علم الاستغراب».
۳۰. هایدگر کار نیچه را به منزله ختم متافیزیک می‌دانست. مراجعه شود به، نیچه ج. پ. استرن، صص ۱.
۳۱. هیچ انگار تمام عیار، صص ۷۹-۸۰ و در همین جا تذکر می‌دهد که اندیشیدن به خواست قدرت باید به هر گونه اصل غایت شناس‌نامه نامربوط مظنون باشیم و صیانت نفس تنها یکی از نتایج غیرمستقیم و همیشگی خواست قدرت است.
۳۲. مطهری، مرتضی، احیا تفکر اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، صص ۵۹-۶۰.
۳۳. نیچه، فریدریش ویلهلم، دجال، ترجمه عبدالعلی دستغیب، نشر پرسش، ۱۳۷۶، صص ۲۶.
۳۴. همان منبع، صص ۴۶ و صص ۵۰.
۳۵. همان منبع، صص ۲۷.
۳۶. هیچ انگار تمام عیار، صص ۲۹.
۳۷. هیچ انگار تمام عیار، صص ۲۰ و نیچه، ج. پ. استرن، صص ۶۱-۲.
۳۸. نیچه، ج. پ. استرن، صص ۳۶.

